



۲۰۱۶/۰۷/۲۰



ضیاء نظام

## خزان عرب و پیامد های ناگوار آن

در این مقاله سعی به عمل می آید تا توضیح گردد که بهار عربی که به آرزوی استقرار و تحقق دموکراسی و بهتر ساختن اوضاع اجتماعی و اقتصادی آغاز شده بود، چگونه در جهت منفی انحراف داده شد و به بدتر شدن اوضاع انجامید و امیدها به یاس مبدل شد و بالاخره بهار آرزومند عربی را به خزان ناامیدی و بدبختی منجر ساخت؛ خزانی که هرگز انتظار آن نمی رفت و تحمل آن هم وجود نداشت، خزانی که شاید بهار و گرمی در پی نداشته باشد.

بهار عربی به یک سلسله قیام ها و اعتراضات سیاسی و اجتماعی مردم بر ضد حکومت های خود کامه و دیکتاتور مشرب در یک تعداد از کشورهای عربی اطلاق می شود که به تاریخ ۱۷ دسامبر سال ۲۰۱۰ میلادی ابتداء در کشور تونس آغاز شد. «محمد بو عزیز» که یک جوان دست فروش بود، به عنوان اعتراض در برابر بد رفتاری های مأمورین دولت در محضر عام خود را آتش زده و در نتیجه عکس العمل هایی را برانگیخت و حرکاتی را به وجود آورد که منجر به میان آمدن بهار عربی شد. به این معنی که اقدام جوان متذکره به سرعت باعث قیام های سراسری در تونس گردید و تحت فشار و قیام باثبات مردم، «زین العابدین بن علی» رئیس جمهور بعد از ۲۳ سال دیکتاتوری مطلق العنانی، خودکامگی و اختناق، در نهایت مجبور شد مقامش را ترک بگوید و به عربستان سعودی فرار کند و در آن جا پناهنده شود و در عوض حکومت جدیدی روی کار آید. این امر الهام بخش قیام های بعدی و مردمی دیگر در سایر کشورهای عربی شد. عوامل عمده و مهمی که زمینه را برای همچو اعتراضات و قیام های مردمی مساعد ساخت عبارت بودند از:

- دیکتاتوری و خودکامگی حکومت های مستبد.
  - بی عدالتی و فساد اداری.
  - نقض حقوق مردم مخصوصا حقوق بشر.
  - سلب آزادی های دموکراتیک مردم.
  - فقر، بی کاری و فرقه گرایی.
  - تعصبات مذهبی و قبیله بی.
- تمرکز ثروت و سرمایه در دست حکمرانان مستبد، خودکامه و وابستگان شان که قدرت حاکمه را با جبر و اکراه بدون رضایت مردم قبضه کرده بودند، زمینه ساز این بهار شد.

البته قبضه قدرت نزد آن‌ها چندین دهه ادامه داشت و این مستبدین نه تنها به حقوق و قانون احترام نمی‌گذاشتند و نه هم فریاد مظلومان به گوش‌شان اثر می‌گذاشت، بلکه در برابر حقایق تلخ، کور و کر بودند، در حالی که مردم آرزو داشتند وضع عمومی به نفع آن‌ها اصلاح شود و بهبودی لازم حکمفرما شود. لذا در جهت تحقق این خواسته‌ها و آرمان‌های مشروع خویش بهای سنگینی پرداختند. صدها هزار کشته و زخمی و میلیون‌ها نفر آواره و برخی از شهرها در این کشورها ویران و به مخروبه‌ها تبدیل شد. یعنی خلاف توقع و انتظار این قیام‌ها و تحریکات مردمی نتایج بد، ناگوار و منفی را به دنبال داشت که تا هنوز ادامه دارد. در شش کشور عربی که این اعتراضات به شکل گسترده رخ داده بود، مردم بنا بر ظلم و جبر حکومت خودکامه، مستبد و دیکتاتور، آرزو داشتند تا از چنگال بی‌رحم آن‌ها رهایی یابند. اما متأسفانه به هیچ‌یک از مرام و آرمان خود نایل شده نتوانستند بلکه بدبختی‌هایی بروز کرد و نا به سامانی‌هایی به وجود آمد که جبران‌ناپذیر است.

سوریه به یک کشور ویرانه تبدیل شد، تا فعلاً جنگ در آن کشور جریان دارد، نظر به احصایه و ارقام سازمان ملل متحد بیشتر از دوصد و پنجاه هزار نفر کشته و یازده میلیون نفر یعنی نیم جمعیت این کشور آواره شده‌اند که از آن‌جمله به تعداد چهار میلیون نفر به خارج از کشور فرار کرده‌اند، اکثر زمین‌های زراعتی آسیب دیده و به اراضی لامزروع مبدل شده، آبدات و بناهای تاریخی و میراث‌های فرهنگی منهدم شده است؛ قسمت زیاد کشور به شمول بزرگ‌ترین شهر سوریه یعنی حلب از کنترل حکومت مرکزی خارج گردیده و بخش اعظم آن تحت تصرف تروریستان داعش «دولت اسلامیة عراق و شام» و «گروه النصره» قرار گرفته است.

در عراق نیز داعش حضور گسترده داشته و شهرهای مهم تکریت و رمادی را در تصرف خود دارد و بیشتر از ۲۶۰۰ عراقی در نتیجه این حضور، کشته شدند. از سال ۲۰۱۴ به این طرف جنگ عراق بیش از سه میلیون نفر را بی‌خانمان ساخته، احتمال می‌رود زیاد تر از سی هزار تروریست خارجی در کشورهای عراق و سوریه متمرکز بوده، مشغول فعالیت‌های تروریستی باشند که بیشترین آن‌ها اتباع عربستان سعودی و تونس‌اند. داعش زمانی که موصل دومین شهر عراق را تصرف کرد، اضافه تر از یک میلیارد دالر امریکایی پول نقد و دیگر اموال و دارایی‌ها را به نام غنیمت به یغما برد..

در لیبیا و یمن ملیشه‌ها قسماً و یا کلاً جایگزین نیروهای حکومت مرکزی گردیده، جنگ داخلی بی‌رحمانه بیداد می‌کند، چنان که در یمن حتماً باعث مداخله خارجی جهت سرکوب مخالفین گردیده و بیشتر از ده هزار نفر کشته شده‌اند. در لیبیا افزون بر چهل هزار نفر و میلیارد‌ها دالر ثروت ملی نیست و نابود شده است. گروه‌های خون‌آشام تروریستی قسمت‌های زیاد این دو کشور را عملاً در تصرف خود دارند. داعش بعد از عراق و سوریه حضور گسترده در لیبیا دارد..

در تونس به تعقیب اعتراضات شدیدی که از این کشور آغاز گردیده بود، وضع آن بعد از سقوط حاکمیت مطلقه نسبت به دیگر کشورهای مماثل بهتر است و حکومت نسبتاً دموکراتیک حکمفرماست که البته گفتنی است وضعیت آن نیز شکننده و آسیب‌پذیر است. اعتراضات و قیام ملی در جمهوریت عربی مصر این پرنفوس‌ترین کشور عربی نیز عرض وجود کرد. صدها هزار نفر به عنوان اعتراض و ابراز نارضایتی در «میدان تحریر» بر ضد حکومت خود کامه قیام کردند و روز تا روز به مقاومت و پافشاری خود افزودند، تا این که حکومت مستبد «حسنی مبارک» را سقوط دادند. بعداً نظامیان آن کشور قدرت را به دست گرفتند، قانون اساسی را به حالت

تعلیق قرار دادند، پارلمان را منحل کردند و برگزاری انتخابات به آینده نامعلوم موکول شد. قدرت دولتی به شورای عالی قوای مسلح انتقال یافت و یک حکومت خود کامه به یک حکومت نظامی تبدیل گردید و دوره خوبی برای مردم مصر نبود، چنانچه بیشتر از ۲۰۰ نفر در این حادثه کشته شدند و باید گفت که این پیروزی مردم، دست‌آورد بهار عرب به شمار نمی‌رود که یک حکومت خودکامه، دیکتاتوری را سرنگون کند.

به همین گونه، همزمان با این قیام‌ها، اعتراضات مشابه در کشورهای عربستان سعودی، اردن، الجزایر، عمان، مراکش و موریتانیا نیز صورت پذیرفت. این قیام‌ها و تظاهرات هر کدام یک حرکت دموکراتیک در خاور میانه شمرده می‌شد که در صورت پیروزی می‌توانست دست آوردهای بزرگی را در عرصه حقوق و آزادی‌های مردم و تطبیق و تحقق ارزش‌های دموکراسی در این منطقه داشته باشد، اما متأسفانه بنابر دلایل، علل و عوامل متعدد و مختلف، این حرکات به ناکامی مواجه گردیده، باعث بروز نابه سامانی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در جهان عرب گردید و وضع منطقه بدتر از بد شد، و آن چه توقع می‌رفت، نتیجه معکوس را بار آورد. ترور، اختناق، قتل، غارت و بدبختی‌های دیگر به دنبال آن‌ها عرض وجود کردند..

این تحرکات که با امیدواری تمام به نام بیداری اسلامی و یا بیداری عربی نیز یاد می‌گردید، معروف‌ترین شعارشان به زبان عربی چنین بود: «**اشعب برید اسقاط انتظام**». یعنی مردم خواهان سقوط و براندازی حکومت و یا نظام‌های مستبد هستند. حکومت‌ها و همچنان گروه‌های طرفدار حکومت در بسیاری از موارد در برابر این قیام‌های مردمی جواب‌های خشنونت آمیز دادند که منجر به قتل و زخمی شدن هزاران نفر گردید. نتایج این بدبختی‌ها در بعضی کشورها سبب شد تا درگیری‌ها و برخورد‌های فرقه‌یی- قبیله‌یی را به طور مثال در لیبیا - با خود داشته باشد.

در جریان حرکت بهار عرب اختلافات و جنگ‌های مذهبی و درگیری‌ها بین اهل تسنن و اهل تشیع نیز چندین برابر افزایش یافت. باید گفت که اکثر حکومت‌های مستبد و ماجراجوی منطقه جهت دوام و بقای خویش از اختلافات مذهبی سود می‌برند و با حمایت از افراطی‌های مذهبی به‌خاطر ایجاد همچو تنش‌ها و اختلافات بهره برداری می‌کنند. آن‌ها به بازی‌های دوگانه می‌پردازند. در راستای مبارزه با افراطگرایی در داخل کشور و با حمایت، تقویه و سازش با آن‌ها در خارج از کشور نقش دوگانه را با مهارت تمام بازی می‌کنند. کشورهای خلیج؛ گروه تروریستی داعش را به عنوان بدترین دشمن خویش برای منطقه و جامعه بین‌المللی معرفی می‌کنند. در حقیقت هیچ نوع عمل جدی و قاطع را بر ضد سازمان‌های افراطی مذهبی یاد شده اتخاذ نمی‌کنند، نه تنها که علیه این گروه‌های تروریستی اقدام جدی نمی‌کنند، بلکه پشت پرده، این کشورها سازمان‌های افراطی متذکره را از نظر منابع مالی، نظامی و مهمات و اسلحه تمویل نیز می‌کنند. این نوع سیاست‌های دوگانه مبین آن است که این ممالک برخلاف تاکیدات‌شان، هیچ گونه پلان عملی در جهت امحای داعش و القاعده و دیگر گروه‌های افراطی مذهبی ندارند. البته در کوتاه مدت این اقدام آن‌ها بی‌اثر نیست اما در درازمدت این عناصر مانند مارهای آستین بالاخره باعث سقوط و سرنگونی‌شان خواهد شد. با آنچه گفته آمدیم، تصور می‌شود که فعلاً بهار عرب کاملاً بی‌راه شده و نزدیک به نابود شدن است. زیرا در تمام کشورهای عربی به استثنای تونس، این حرکت به شکست و ناکامی کامل انجامیده است.

باید گفت که در حال حاضر عدم قیام های مردمی به معنی از بین رفتن پروسه اصلاحات نیست، بلکه برعکس این احساسات اصلاح طلبانه در خفا مخصوصاً در میان نسل جوان و طرفداران دموکراسی و آزادی وجود دارد که روزی شاید تبارز کند. یعنی آرامش قبل از طوفان است.

متأسفانه مشکلات کشورهای شامل بهار عربی هم اکنون به مقایسه پنج سال قبل خیلی بیشتر شده است. مثلاً اقتصاد شان شدیداً به رکود مواجه گردیده، ادارات شان ناکار آمد شده و بی کاری نهایت توسعه یافته و بخش های خصوصی در ناتوانی به سر می برد. از همه مهم تر این که ثروت، دارایی ها و منابع عمده اقتصادی در تصرف و اختیار عمال بلند پایه حکومت و حامیان و وابستگان بخش خصوصی شان قرار دارد.

لازم به تذکر است که علت اساسی شکست و ناکامی این حرکت؛ عدم موجودیت اپوزیسیون های قوی، منظم و منسجم یا اپوزیسیون که به دموکراسی و آزادی های مردم و حقوق بشر عقیده و باور داشتند، بود. همین امر باعث مدیریت ضعیف این جریانها و قیام ها است که تا حال جریان دارند. این قیام ها عمدتاً خشونت آمیز نبوده، بلکه از شیوه مقاومت مدنی و تظاهرات مسالمت آمیز استفاده می کردند. قیام های مردم عادی عرب علیه استبداد بود و مدیریت غیرسالم و مغرضانه باعث ناکامی این حرکت دموکراتیک گشته و این سبب گردید که بهار عرب به خزان عرب مبدل شود و استبداد کماکان باقی ماند و جای آن را هیولای افراطیت خاصاً گروه «داعش» و «جبهه النصره» پر کرده است.

نقش جوانان در این حرکتها، خیلی عمده و مهم بود. جوانان تحصیل کرده و اکثرأ بی کار که به اینترنت دسترسی داشتند، و طی سالها سلطه مستبدین و سلطنت های مطلقه را نمی پذیرفتند و خواهان تغییر و اصلاح آن بوده اند، این جوانان خود آغازگر قیامها شدند؛ چنان که بعضاً این حرکت/بهار عرب را، انقلاب جوانان نیز نام دادند. باید گفت که در بعضی کشورهای شرق میانه و الجزایر نتایج این اعتراضات خیلی بحرانی نبوده، علت این است که آنان توانستند با آوردن تغییرات جزئی و دادن امتیازات مادی به مردم، آن ها را آرام سازند. اما کشورهای فاقد منابع نفت و فقیر به بحران کشیده شدند. همچنان در بعضی از این کشورها که سطح دانش و شعور سیاسی و اجتماعی مردم شان بیشتر بود، از تحمل و تدبیر کار گرفتند مانند مصر، ولی در دیگر ممالک که تعصب های قبیله ای و مذهبی در آن زیاد بود همانند لیبیا، عراق، سوریه و یمن؛ این تظاهرات به طرف جنگ های بزرگ قبیله ای و مذهبی رهبری شد، بدین ترتیب برای گروه های بزرگ تروریستی و افراطی زمینه خوب تداخل و برای کمپنی های کلان اسلحه، بازار گرم فروش محصولات شان مساعد گردید.

پایان